

دکتر دیوید امانوئل، جلسه ۲، خروج، مزمور ۷۸

دیوید امانوئل و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید امانوئل در تدریس خود در مورد مزامیر سفر خروج است. این جلسه شماره دو، مزمور ۷۸ است، خدا داوود را برگزید.

حال، در این ویدیو، از مزمور ۱۳۶ که آخرین مزامیر از مجموعه مزامیر خروج بود، عبور می‌کنیم.

ما قصد داریم برگردیم و سعی کنیم با نگاهی به مزمور ۷۸، که من آن را «و خدا داوود را برگزید» نامگذاری کرده‌ام، ترتیب مزامیر را دنبال کنیم. این مزمور ۷۸ است. این دومین مزمور طولانی در مزامیر است.

بسیاری از مردم می‌دانند طولانی‌ترین مزمور در مزمور چیست. شما می‌توانید آن را به عنوان ۱۱۹ تشخیص دهید، اما افراد زیادی نمی‌دانند دومین مزمور طولانی چیست. بنابراین، اگر کسی در یک آزمون از شما این را بپرسد، می‌توانید ادعا کنید که آن را می‌دانید.

این مزمور ۷۸ است که به مضمون خروج، دومین مزمور طولانی، اختصاص دارد. دیدیم که مزمور ۱۳۶ در چارچوبی قرار دارد، در یک چارچوب عبادی که قرار بود در نوعی مراسم، نوعی جشنواره، با هم خوانده شود. در اینجا مزموری را می‌یابیم که در یک چارچوب حکمت بنا شده است.

با نگاهی به مقدمه، کلمات و واژگان حکمت‌آمیز زیادی را خواهید دید که مطمئناً ما را به فکر کردن در مورد ادبیاتی مانند کتاب امثال و جامعه می‌اندازد. مزمورنویس در اینجا ترتیب زمانی را فدا کرده است. ترتیب زمانی چیزی است که ما به عنوان نیروی هدایتگر در تنظیم ادبیات کتاب مقدس، و به طور کلی ادبیات، در ذهن خود جا داده‌ایم.

اما این چیزی است که گذشتگان قطعاً کمتر به آن توجه داشتند. برای آنها آموزش یک نکته، آموزش یک پیام، تشویق مردم به کارهای نیک، و شناخت خدا مهم‌تر بود. اینها جنبه‌هایی هستند که برایشان اهمیت بیشتری داشت.

اگر این به معنای آن بود که آنها باید ترتیب زمانی را فدا می‌کردند، اشکالی نداشت. آنها تا زمانی که مردم پیام آنچه را که سعی در آموزش آن داشتند، دریافت می‌کردند، از انجام این کار خوشحال بودند. این یک اصل بسیار مهم است که باید آن را درک کنیم.

این یک اصل مهم است که باید هنگام خواندن متون کتاب مقدس به طور کلی در ذهن خود داشته باشید. آمده است، لزوماً به این معنی نیست که از نظر زمانی به آن شکل خاص Y بعد از X صرفاً به این دلیل که رخ داده است. این مزمور تاریخچه ویرایشی پیچیده‌ای دارد، به این معنی که لایه‌هایی از این مزمور وجود دارد که توسعه یافته است و نسخه‌ای که امروز در دست داریم احتمالاً اولین نسخه‌ای نبوده که در ابتدا نوشته شده است.

حالا اینکه چطور لایه‌های ویرایشی را در مزمور شناسایی می‌کنید، مربوط به این مجموعه سخنرانی‌های خاص نیست، اما این چیزی است که توسط بسیاری از محققان شناسایی شده است. برای اهداف ما، این به این معنی است که مزمور قطعاً دو لایه در درون خود دارد که به دو پیام متفاوت، دو نکته متفاوت در ترکیب آن اشاره دارد. اولین مورد، یادگیری از تاریخ است.

بنابراین، همانطور که مزمور را می‌خوانیم، شاهد حرکتی بسیار قوی در جهت آموزش این موضوع به مردم خواهیم بود که به یاد آوردن آنچه اجداد انجام داده‌اند و تکرار نکردن همان اشتباهات چقدر مهم است. این چیزی است که در مرور مزمور خواهیم دید. این یک مضمون برجسته در آن است.

مورد دوم، انتخاب داوود و یهودا است. ما آن را در پایان مزمور می‌بینیم، همانطور که در ادامه به ساختار مزمور نگاه خواهیم کرد و خواهید دید که چگونه این دو نکته در خود مزمور مورد تأکید قرار گرفته‌اند. اما، انتخاب داوود و یهودا اساساً انتخاب پادشاهی جنوبی اسرائیل برای تأسیس معبد و اورشلیم، شهر مقدس است.

این هم چیزی است که به آن آموزش داده می‌شود و رد افرایم، که نمادی از پادشاهی شمالی اسرائیل است. بنابراین ما این دو جنبه را در مزمور می‌بینیم و این به نوعی جریان روایی زیادی را در آن مبهم می‌کند. اما اگر این دو نکته را در نظر داشته باشید، باید بتوانید آن را تا حدودی درک کنید.

بنابراین، بیایید نگاهی مختصر به ساختار بیندازیم، نگاهی بسیار مختصر به ساختار. اهمیت ۱ تا ۸، اهمیت بازگو کردن اعمال خداوند، به یاد آوردن اعمال خداوند. این چیزی است که برای مزمور بسیار مهم است. اما بیشتر برای آن پیام اول، به یاد آوردن آنچه خدا برای اسرائیل انجام داده است، به ویژه معجزات او.

سپس بی‌وفایی افرایم را در آیات ۹ تا ۱۱ داریم. کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد زیرا مفهوم افرایم کمی از قبیله به پادشاهی شمالی، قبایل شمالی، تغییر می‌کند. افرایم بسیار بزرگ و تأثیرگذار بود.

اعضای زیادی از آن قبیله وجود داشتند و بنابراین اغلب پادشاهی شمالی اسرائیل با نام افرایم شناخته و از آن یاد می‌شد. سپس ما مجموعه‌ای از روایات در مورد بی‌وفایی اسرائیل در برابر مهربانی خدا داریم. این مجموعه‌ای از وقایع مختلف از تاریخ و از خروج است که در آن این موضوع به تفصیل بررسی شده است.

خدا با انجام کارها مهربان است. اسرائیل با شورش، با سرکشی پاسخ می‌دهد. خدا مهربان است و آنها را تا آن حد مجازات نمی‌کند، اما آنها را مجازات می‌کند، اما سپس با آنها مهربان است.

او با آنها مهربان است و آنها علیه او شورش می‌کنند. این یک تلاوت است و آن ایده یا آن الگو در سراسر آن تلاوت خاص وجود دارد. سپس ما یک خلاصه مزامیر داریم، تقریباً از ۳۴ تا ۴۱، که در آن مزامیرنویس اساساً بر نکته تأکید می‌کند.

فقط ذکر مثال کافی نیست. همیشه مهم است که با کلمات صریح، نکته‌ی مورد نظر را مشخص کنید و این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. ما این ایده را در تمثیل‌ها می‌بینیم.

وقتی عیسی مثلی می‌گوید، فقط به ذکر مَثَل اکتفا نمی‌کند، بلکه مرتباً می‌گوید، پس اینطور نباش. پس آن کار را نکن. بنابراین، شما مثال می‌زنید، اما بعد مطمئن می‌شوید که صریح باشید، صریح باشید و دقیقاً منظورتان را بیان کنید.

سپس دومین بازگویی از وفاداری در پرتو مهربانی خدا را داریم. در اینجا به سراغ بلاها می‌رویم. بخش زیادی از آن به بلاها و ورود اولیه به اسرائیل مربوط می‌شود.

این دومین تلاوت به نوعی با اولین تلاوت اینجا موازی است. همچنین متوجه خواهید شد که چون در این تلاوت به بلاها اشاره شده است، بلاهایی که قبل از شکافته شدن دریا و سنت بیابان رخ داده است. بنابراین برای مزمورنویس، این مثال اینجا، اگرچه از نظر زمانی قبل از این یکی است، او آن را قرار می‌دهد.

او ترتیب را برعکس می‌کند و مشکلی نیست زیرا این نکته‌ای است که او می‌خواهد بر آن تأکید کند. این مسیری است که او می‌خواهد در همان جا به آن پردازد. سپس در پایان، یک نتیجه‌گیری وجود دارد که رد شدن افرایم و یهودا است و داوود، یهودا را به عنوان چوپان خدا برای اسرائیل انتخاب کرد و مسئولیت‌های خدا را بر عهده گرفت.

حال در این مزمور، در این ساختار، شایان ذکر است که به چند نکته توجه شود. یکی از آنها این موقعیت مرکزی است و خواهیم دید که با دو تلاوت در پرانتز قرار گرفته است. سپس دوباره با ذکر افرایم در پرانتز قرار گرفته است.

می‌توانم این را بیرون بکشم. به آن کیاستیک می‌گویند، اما به طور دقیق، دقیقاً آن نیست، اما این را در و سپس B و سپس X خواهید دید که A، B جاهای دیگر نیز خواهیم دید. بنابراین، در این مورد خاص، در را اینجا خواهید داشت A.

بنابراین، شما این موقعیت‌های متناظر را اینجا خواهید داشت، سپس این موقعیت‌های متناظر را اینجا. این معمولاً چیزی است که ما آن را موقعیت تأکیدی می‌نامیم، یک مکان تأکیدی. جایی است که قلب یا بخش X مهمی از پیام شما ذخیره می‌شود و برای آن بخش خاص از مزمور رزرو شده است.

برای ما، این خلاصه‌ای از وقایع عصبان و گناه مداوم است که توسط مزمورنویس بیان شده و ما آن را در اینجا می‌یابیم. بنابراین این نکته‌ای است که باید به خاطر بسپاریم. دومین یا یکی دیگر از تأکیدات بسیار مهم در یک مزمور، در انتها می‌آید.

اغلب، نه فقط در مورد مزامیرنویسان، این را در نثر کتاب مقدس نیز می‌بینیم. وقتی می‌خواهند نکته‌ی بسیار مهمی را بیان کنند، آن را تا انتها رها می‌کنند. بنابراین، وقتی خواندن آن انشا را تمام می‌کنید، این حال و هوا برایتان باقی می‌ماند.

بنابراین، آنها می‌خواهند آن را برجسته و بسیار قوی جلوه دهند. بنابراین شما با پیام مهمی که آنها به دنبال به تصویر کشیدن آن هستند، اینجا را ترک می‌کنید.

خوبه. پس، بیایید به چند بخش جداگانه نگاه کنیم. ما قادر به بررسی همه آن نخواهیم بود.

این یک مزمور بسیار طولانی است. زمان محدود است. بنابراین من قصد دارم از بخش‌های خاصی استفاده کنم، می‌خواهم به برخی از نکات جالب درون خود مزمور نگاهی بیندازم.

ما اینجا با این عبارت شروع می‌کنیم، به دستورالعمل من گوش دهید. این یکی از عباراتی است که ما داریم که به این ایده مرتبط است، نه عبارتی، بیایید بگوییم، این یکی از تفاسیری است که ما داریم که با مفهوم حکمت مرتبط است. به دستورالعمل من گوش دهید، که در آیه اول آمده است.

ببخشید، من واقعاً آن را آنجا نگذاشته‌ام. کلمه معادل آموزش در این مکان خاص، کلمه عبری تورات است. ما این را در آیه اول می‌یابیم، که گفتم واقعاً آنجا به آن اشاره نکرده‌ام.

اما تورات کلمه‌ای به معنای دستورالعمل است. حالا این بیشتر مردم هستند که وقتی از آنها می‌پرسید معنی کلمه تورات چیست؟ اولین چیزی که می‌گویند این است که به معنای قانون است، اما این روشی نیست که

ما همیشه باید آن را ترجمه کنیم. اغلب در ادبیات حکمت، می‌بینیم که کلمه تورات به عنوان دستورالعمل ترجمه می‌شود.

این احتمالاً معنای بهتری از آنچه در تورات داریم دارد. درباره هدایت کردن است. درباره رهبری کردن است.

این در مورد آموزش دادن به کسی است که در چه مسیری باید، می‌تواند برود. بنابراین این اولین اشاره‌ای است که ما در این مزمور خاص به ادبیات حکمت آمیز می‌یابیم. اما نمونه‌های دیگری نیز پیدا می‌کنیم.

قبلاً اشاره کردم، چگونه می‌توانم ادبیات حکمت آمیز را شناسایی کنم؟ از طریق واژگان. ما این عبارات و اصطلاحات را داریم. ما مزمور، مزمور اولیه، را داریم که عنوان آن ماسکیل نامیده می‌شود.

ماسکیل از ریشه «سِکال»، «سین»، «کاف»، «لامد» گرفته شده است. این ریشه به معنای خرد، فهم، و هوش است. این نوع معانی را دارد.

اوه، بذار یه کم تغییرش بدم. این دیگه گناهه. منظورم اینه که، گناهه.

ببخشید. این کلمه خیلی به خرد اشاره داره. اما این عبارات رو برای کلمات دهانم هم داریم که توی امثال ۵.۷ پیدا میشن. این عبارتی که زیاد توی امثال استفاده میشه ۴.۵.

کلمه ضرب المثل مشعل را در بیت دوم می‌یابیم. متأسفم که الان اینجا نیستم، اما این کلمه دیگری است که اغلب در ادبیات حکمت آمیز استفاده می‌شود. مشعل، یک ضرب المثل کوتاه، یک پند و اندرز که به خواننده درس می‌دهد.

را داریم که یک معما است. این یکی از راه‌های درک آن است. اما وقتی وارد دنیای chida ما همچنین کلمه شعر می‌شویم، باید همیشه در به کار بردن معانی کلمات بسیار مراقب باشیم زیرا اغلب اوقات، اگر یک مزمورنویس از کلمه ضرب المثل در یک بخش، در یک نیمه، در یک دونقطه استفاده کند، برای ایجاد تعادل به کلمه دیگری با معنای مشابه نیاز دارد.

را انتخاب کند. این لزوماً به این معنی نیست که ما باید معانی خالص را chida بنابراین، او ممکن است کلمه درک کنیم. فقط به این معنی است که این دو کلمه مرتبط هستند و او از یکی برای متعادل کردن دیگری استفاده می‌کند.

این در موازی‌سازی کتاب مقدس رخ می‌دهد. باز هم، این یک دوره آموزشی در مورد شعر عبری نیست بنابراین من زیاد وارد جزئیات نمی‌شوم، اما چیزی است که باید از آن آگاه باشید. ما در اینجا تکرار داریم که اتفاق می‌افتد و این چیزی است که می‌خواستم در این اسلاید خاص به شما نشان دهم.

ما می‌بینیم که ایده‌ی گفتن و آموزش به طرق مختلف تکرار می‌شود. پدران ما به ما گفته‌اند، همانطور که در آنجا آمده است، ما داریم که به آنها بیاموزیم و به آنها بگوییم. این در سراسر مزمور تکرار شده است.

ما همچنین ایده کودکان، کودکان، کودکان را چهار بار فقط در این آیات داریم. من آیات سه تا هفت را دارم. بنابراین، در این بخش کوچک، بخش نسبتاً کوتاه، ما این تأکید را بر آموزش کودکان داریم.

این چیزی است که وقتی مزامیر را به طور کلی می‌خوانیم، باید خیلی خیلی از آن آگاه باشیم. اگر می‌بینیم که ایده‌ها تکرار می‌شوند، به این معنی است که مزمورنویس اصرار دارد که ما به این چیز خاص گوش دهیم، که

را در آیه niflaot این نکته مهمی در کل خلقت اوست. بنابراین ما آن تکرار را داریم و همچنین این کلمه چهارم داریم، ستایش خداوند، قدرت و کارهای شگفت‌انگیز او.

اینجا اینطور ترجمه شده، اما دوباره همان ترجمه عبری است، نیفلاوت، برگردیم به کلمه پله، که در مزمور دیدیم، که اساساً به این معنی است که این یک عمل است، کاری که بزرگتر از آن است که یک انسان ۱۳۶ واقعاً بتواند انجام دهد. این یک اصطلاح معجزه‌آسا است. حتی بیشتر می‌گویم که اغلب اوقات وقتی این کلمه را در این قالب خاص، که یک فعل کمکی نیفلاوت است، پیدا می‌کنیم، به طور خاص به معنای خروج معجزات انجام شده در هنگام خروج است، چه بلاها باشد، چه شکافتن دریا باشد، چه تهیه غذا باشد.

همه اینها به عنوان نیفلاوت، یعنی کارهایی که انجام آنها برای انسان بسیار دشوار است، شمرده می‌شوند سپس بخش بعدی را داریم، بخشی بسیار عجیب و غریب، با محتوایی بسیار عجیب و غریب، که به بی‌وفایی افرایم می‌پردازد. به نظر می‌رسد متن از یک رویداد مرموز صحبت می‌کند که ما چیز زیادی در مورد آن نمی‌دانیم.

در مورد پسران افرایم، در برهه‌ای از زمان، ما هیچ چیز در کتاب مقدس نداریم که به طور خاص در این مورد صحبت کند. آنها در روز نبرد عقب‌نشینی کردند. آنها در روز نبرد عقب‌نشینی کردند و این مربوط به امتناع از اطاعت یا پیروی از قوانین خدا است.

ما هیچ مدرکی دال بر این موضوع در کتاب مقدس نداریم. بنابراین، باید این سوال را بپرسیم که خب، این از کجا آمده است؟ بعید است که او این مطالب را فقط برای گنجاندن در مزمورش ساخته باشد. او در تلاش است اثری خلق کند که برای معاصرانش جذاب باشد یا تا حدی قابل درک باشد.

بنابراین، باید چیزی باشد که آنها از آن اطلاع دارند و او نیز از آن اطلاع دارد، بنابراین می‌تواند به آن استناد کند. بنابراین، احتمال زیادی وجود دارد که او با یک سنت باستانی سر و کار داشته باشد که ما آن را در کتاب مقدس ثبت نکرده‌ایم. اجازه دهید کمی وقت بگذارم و این مفهوم را توضیح دهم.

ما می‌دانیم که کتاب مقدس نوشته شده است و بدیهی است که یک دوره تاریخی، یک دوره تاریخی عظیم چند هزار سال را پوشش می‌دهد. اغلب تصور می‌شود یا به راحتی می‌توان فکر کرد که در کتاب مقدس همه سنت‌های تاریخی گنجانده شده و هیچ چیز دیگری در اطراف آن جریان نداشته است. اما اینطور نیست.

سنت‌های بسیار دیگری در اطراف کتاب مقدس وجود داشت، برخی از آنها با وقایعی که ما ثبت کرده‌ایم بسیار مشابه هستند، اما دقیقاً یکسان نیستند. بسیاری از این چیزها در اطراف وجود داشت که همه از آنها آگاه بودند. اغلب مزامیرنویسان، شاعران، و همچنین سایر نویسندگان کتاب مقدس از این سنت‌ها بهره می‌بردند.

آنها هرگز نمی‌دانستند که این سنت‌های دیگر قرار نیست در کتاب مقدس متبلور شوند. بنابراین، آنها توانستند برخی از این سنت‌های دیگر را ترسیم و به آنها اشاره کنند. اگر به عهد جدید فکر کنید، آن را در انجیل توماس داریم که در کتاب مقدس ما نیست، اما انجیل دیگری بود که نوشته شده بود و مردم در انجیل یهودا از آن مطلع می‌شدند.

ما این چیزها را داریم، بنابراین ایده کاملاً ناآشنایی نیست. بنابراین، در این مورد، به نظر می‌رسد که بسیاری از مردم فکر می‌کنند سنتی مربوط به افرایم وجود دارد که در کتاب مقدس نیست. حال برای فهمیدن یا کندوکاو در مورد اینکه این سنت‌های دیگر کجا ممکن است ظاهر شوند، تارگوم‌ها جای خوبی برای مراجعه هستند.

تارگوم‌ها، نوشته‌های اولیه خاخم‌ها، و همچنین ادبیات اولیه یهودی از دوره معبد دوم، مکان‌هایی هستند که باید به آنها مراجعه کنیم تا ببینیم آیا پژواکی از آن را پیدا می‌کنیم یا خیر. در مزامیر تارگوم، این را در اینجا ذکر می‌کنیم، در حالی که آنها در مصر زندگی می‌کردند، این بنی اسرائیل هستند، در حالی که آنها در مصر بودند، پسران افرایم مغرور شدند. آنها زمان مقرر را محاسبه کردند و اشتباه کردند.

آنها اشتباه کردند. آنها 30 سال قبل از زمان مقرر رفتند. این قبل از زمانی است که موسی آنها را رهبری کند.

با سلاح‌های جنگی و جنگجویانی که کمان به دست داشتند، در روز نبرد برگشتند و کشته شدند. بنابراین، ما یک پژواک داریم. اکنون همیشه این سوال بسیار بزرگ وجود دارد که آیا نویسنده‌ی مزامیر تارگوم، آیا همان سنتی را که در مزمور ۷۸ ثبت شده است، منعکس می‌کند یا در حال خلق میدراش خودش است؟ او می‌بیند که این در کتاب مقدس نیست و بنابراین این داستان را نیز خلق می‌کند.

این سوال بزرگی است. ما نمی‌توانیم صد در صد مطمئن باشیم، اما می‌خواهم از احتمال وجود سنت دیگری که در این مزمور تکرار شده است، آگاه باشیم، زیرا ممکن است بعداً در مزمور، نشانه‌هایی از سنت دیگری را نیز ببینیم. بنابراین، باید از آن آگاه باشیم.

دو احتمال وجود دارد که ما فقط باید هنگام مرور مزمور از آنها آگاه باشیم. من در اینجا به موارد دیگری اشاره کرده‌ام. فکر می‌کنم موارد دیگری از سنت‌ها وجود دارد که به نظر می‌رسد در مزمور نفوذ کرده‌اند، که به صراحت در متون کتاب مقدس ثبت نشده‌اند.

بنابراین به اولین تلاوتی که با شکافتن دریا شروع می‌شود نگاه کنید و از این صحبت می‌کند که او دریا را شکافت. او آب را مانند توده‌ای به هوا بلند کرد. این صرفاً کلماتی است که پژواک خروج ۱۵:۸ است. ما می‌دانیم که خروج ۱۵، سرود دریا، در ترجمه‌های شاعرانه از خروج بسیار تأثیرگذار بوده است.

به نظر می‌رسد که به جای سنت نثر، مزمورنویس از سنت شاعرانه کتاب خروج به جای نثر استفاده یا اقتباس کرده است. در سراسر این مزمور، همچنین خواهید دید که تأکید بسیار بر معجزات، بر کارهای باشکوهی است که خداوند واقعاً انجام می‌دهد و واقعاً چشمگیر هستند. اینها چیزهایی هستند که گویی خداوند به خاطر بنی اسرائیل بیش از حد کار می‌کند تا آنها را واقعاً تشویق کند تا به درستی به چیزهایی که از آنها می‌خواهد پاسخ دهند.

در مورد فرعون چطور؟ ما در این مزمور خاص درباره فرعون چیزی نمی‌شنویم. او به سفر خروج برمی‌گردد. به یاد داشته باشید که در مزمور ۱۳۶، فرعون نابود شد.

او به آن اشاره کرده است. خدا به عنوان این جنگجو، این شخصیت از نوع پادشاه به تصویر کشیده شده است، اما در اینجا این معجزه است. این کار باشکوه خداست که مورد تأکید قرار می‌گیرد.

بنابراین، ما چیزی در مورد فرعون نمی‌شنویم. ما چیزی در مورد نابودی لشکرش در دریا نمی‌شنویم، زیرا این موضوع در مورد معجزه است. این موضوع در مورد قدرت معجزه‌آسای خدای اسرائیل است.

به سراغ تهیه نان می‌رویم و دوباره این ایده را می‌بینیم، ایده دیگری از درهای بهشت. این نمونه‌ای از پاسخ خداوند است، پاسخ مهربانانه او به نافرمانی. منظوری این است که قبل از این در آیات ۱۷ تا ۲۰، مزمورنویس می‌گوید که آنها علیه خدا گناه کردند و او را در دل‌هایشان آزمایش کردند.

بنابراین، اگرچه آنها این واکنش گناه‌آلود را به معجزه او نشان می‌دهند، اما خدا هنوز مهربان است و می‌خواهد آنها را نان دهد. ما این را داریم، این آشکارا تفسیری از سنت مَن است. یکی در اعداد ۱۱ و دیگری در خروج ۱۶ وجود دارد که از فراهم کردن معجزه‌آسای نان توسط خدا صحبت می‌کند.

اما به نظر من، این تفسیر در این مورد شاعرانه، خیلی بیشتر، نمی‌گویم اغراق‌آمیز، اما معجزه‌آساست. اغراق‌آمیزتر است. او بر آنها مَن بارانید تا بخورند و غذا به دست آورند.

وقتی آن را می‌خوانید، انگار آنها راه می‌روند و این مَن از آسمان نازل می‌شود. او این‌طور آن را به تصویر کشیده است. اما وقتی به داستان در خروج نگاه می‌کنیم، بسیار اساسی‌تر است.

مه بلند می‌شد و این نوع چیزها روی زمین بود که آنها مجبور بودند آنها را بردارند و کارهای مختلفی با آنها انجام دهند. بنابراین، نحوه وقوع آن واقعاً کاملاً متفاوت است. بنابراین، ما قدرت داریم، شکوه و عظمت خدا در همه اینها مورد تأکید قرار می‌گیرد.

اینجا هم، این ایده را می‌بینیم، کجاست؟ او به خدا توکل نکرد. چیزهایی را باران کرد. درهای آسمان را گشود.

ما این ایده را داریم که درهای بهشت باز شده است. من فقط می‌خواهم چند کلمه در این مورد بگویم. در ادبیات کتاب مقدس ایده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه در بهشت، درک جهان کاملاً آنطور که ما تصور می‌کنیم، نبوده است.

اما در آسمان بالا، اگر این را بیرون بکشم، ادراک از جهان به گونه‌ای بود که اینجا رودخانه‌ها و کوه‌ها وجود داشتند و این جهان و این سرزمین اینجا بود. اما ادراکی وجود داشت که در آسمان بالا، چیزی محکم وجود داشت. چیزی سخت و بتنی وجود داشت که به زبان عبری راکیا نامیده می‌شود، که در انگلیسی به آن آسمان می‌گویند.

اینجا یک چیز محکم بود که گهگاه باز می‌شد. برای مدت کوتاهی باز می‌شد و باران از آن می‌بارید و سپس خدا دوباره آن را می‌بست. این شیوه‌ای بود که آنها دنیای باستان را با آن می‌دیدند.

علاوه بر آن، این ایده نیز وجود داشت که در اینجا، بنابراین اگر به اینجا برگردید، انبارهای مختلفی وجود داشته است. بنابراین، انبارهایی برای باد وجود داشت، انبارهایی برای باران وجود داشت، و علاوه بر آن، انباری برای چیزهای دیگر، برای آذوقه‌ای که خدا می‌خواست برای مردم فراهم کند، وجود داشت. بنابراین، این ایده وجود داشت که درهای بهشت برای فراهم کردن چیزها، پنجره‌های بهشت باز هستند.

ما می‌بینیم که این ایده در دوم پادشاهان ۷:۲ نیز تکرار شده است. ببینید، اگر خداوند پنجره‌هایی در آسمان می‌ساخت، آیا چنین چیزی می‌توانست؟ این مربوط به قحطی در دوران الیشع بود. بنابراین، آنها این ایده را داشتند که در آسمان، ممکن است پنجره‌هایی وجود داشته باشد که باز شوند و تمام این آذوقه را سرازیر کنند. ما این را در ملاکی نیز می‌بینیم.

اکنون مرا با این [سخنان] بیازمایید، اگر پنجره‌های آسمان را برای شما نگشایم. بنابراین، ما این ایده را داریم که پنجره‌های آسمان گشوده می‌شوند و غذا نازل می‌شود. آن مفاهیمی که بدیهی است مزمورنویس از آنها آگاه بوده است، می‌بینیم که در این موقعیت خاص با بنی‌اسرائیل به کار گرفته می‌شوند.

نکته‌ی دیگری که در مورد این غذا وجود دارد، مَن است که به شیوه‌ای نسبتاً عجیب توصیف شده است. قبلاً در کتاب اعداد اشاره کرده بودم که مَن نوعی دانه‌ی طبیعی است. این یک نوع پس‌مانده است.

چیزی است که از زمین می آید. چیزی است که، می خواهیم بگویم قابل قبول است، چیزی که می توانیم به راحتی آن را درک کنیم. شما آن را از زمین برمی دارید و می پزید، خرد می کنید، کباب می کنید، هر کاری که می خواهید با آن انجام می دهید.

این همان شیوه‌ای است که در کتاب اعداد به آن توجه شده است. برای نویسنده مزمور، این [موضوع] چیزی بیش از این می شود. تقریباً به یک غذای الهی تبدیل می شود و به عنوان غذا، غذای الهی، نان فرشتگان توصیف می شود.

او برایشان از آسمان غذا فرستاد، نان فرشتگان. و در اینجا این تصور یا حداقل اشاراتی به یک سنت وجود دارد که آنچه خورده می شود همان غذایی است که فرشتگان می خورند. بنابراین یک پیشنهاد وجود دارد، یک سنت وجود دارد که در بهشت آنها غذا می خورند و از این منبع، از این غذای آسمانی است که می بینیم خدا به انسان می دهد.

این ایده که غذای فرشتگان به انسان داده می شود، ایده‌ای است که دوباره آن را می بینیم. در مزامیر ترگوم به آن اشاره شده و به آن اشاره نیز شده است. پسران انسان غذایی را خوردند که از جایگاه فرشتگان نازل شده بود.

او آنها را برای سائیتی آذوقه فرستاد. ما این ایده را اینجا می بینیم، اما همین ایده را در مورد الیاس نیز می بینیم، وقتی الیاس از ایزابل فرار می کند، در بیابان می دود، خود را زیر درخت جارو می اندازد و می گوید، بگذار بمیرم، بگذار بمیرم، پروردگارا، بگذار بمیرم.

و سپس او را بیدار می کنند و فرشته‌ای می آید و این را به همراه نان به او می دهد. او این نان را می گیرد و می خورد. این نان او را تا کوه سینا پشتیبانی می کند.

بنابراین، به نظر می رسد این ایده که غذای فرشتگان برای انسان‌ها می آید، یک ایده، یک مفهوم، یک سنت است که در زمان نویسنده مزمور وجود داشته و در این برهه خاص مورد استفاده قرار گرفته است. به نظر می رسد که فراهم کردن گوشت که پس از آن می آید، با سنت اعداد همخوانی بیشتری دارد. ما هر دوی آنها در اینجا به باد و باد شرقی اشاره کرده ایم که با جهتی که از آن می آید، تغییر می کند.

اما ما در این زمان خاص، ایده‌ای بادی که بلدرچین را می آورد را نیز داریم. بنابراین، در این مورد، کلمات کاملاً مشابهی بین این دو وجود ندارد، اما اشاره به اینکه او از کجا می آید کاملاً واضح است. اما ما همچنین یک حذف را می بینیم زیرا همه این موارد را داریم.

ما آذوقه داریم، اما از دادن شریعت در کوه سینا سخنی به میان نیامده است. همچنین از شورش مریم و هارون علیه موسی سخنی به میان نیامده است. هیچ یک از این موارد هیچ اشاره‌ای نشده است.

آنها بخشی از نقشه مزامیر نیستند. از نظر مزامیرنویس، دشمن اصلی یا درگیری اصلی بین کل ملت اسرائیل یا حتی قبیله اسرائیل و خود خدا رخ می دهد. بنابراین، این مزمور یکی از مزامیرهایی است که در آن دشمن خدا به طور مناسب‌تری به عنوان قوم، یعنی قوم اسرائیل، توصیف شده است، نه هر قوم یا ملت دیگری.

خلاصه‌ای که مزمورنویس ارائه می دهد، همانطور که قبلاً اشاره کردم، این جایگاه مرکزی را اشغال می کند که «بسیار مهم بود. این یک جایگاه تأکیدی است. بنابراین، او اساساً با بیان جملاتی مانند «خدا بخشنده بود رفتار بنی اسرائیل را بیان یا خلاصه می کند».

اسرائیل او را نادیده گرفت و بر ضد او شورش کرد. آنها به زبان از او تعریف و تمجید کردند. آنها به دروغ از او توبه کردند.

از همه مهم‌تر، آنها معجزات او را فراموش کردند. این کاری بود که آنها انجام دادند. اگر به ابتدا و آن تأکید بر گفتن و پسران برگردیم، می‌بینیم که فراموش کردن معجزات او راهی مطمئن برای ورود به مجازات و داوری‌های اوست.

بنابراین، همه اینها در یک موقعیت مرکزی، دوباره، به عنوان هشدار برای نسل‌های آینده انجام می‌شود. از آنجا، به تلاوت دوم برمی‌گردیم و در اینجا عمدتاً به بلایا پرداخته می‌شود. اکنون در اینجا فهرستی از بلایا را همانطور که در خروج و همانطور که در مزمور آمده است، دارم، دستورات

خواهید دید که تفاوتی وجود دارد. بسیاری از بلایا یکسان هستند، اما ترتیب آنها متفاوت است و تعداد مزامیر نیز متفاوت است. کمی بعد به این موضوع خواهیم پرداخت.

اما بیایید اول از همه نگاهی کوتاه به بلاها بیندازیم. ما خون را داریم که در وهله اول قرار دارد. هر دو سنت طاعون با آن شروع می‌شوند، با زدن آب توسط خدا.

او به آب ضربه می‌زند و آب پر از خون می‌شود. آب غیرقابل آشامیدن می‌شود. سپس طاعون گله‌ها را داریم.

حالا من به طور خاص دارم می‌گم دسته‌های مگس، که، همانطور که متوجه شدید، قبل از قوری‌ها می‌آیند. اینجا خون، دسته‌های مگس هست و دسته‌های مگس اینجا هستند. من باید این را با گفتن دسته‌های چه چیزی توصیف کنم؟ در کتاب مقدس عبری، همانطور که بسیاری از مردم با آن آشنا هستند، طاعونی که اینجا به آن اشاره شده است، در واقع معمولاً مگس‌ها نامیده می‌شود، طاعون مگس‌ها

است که به معنای واقعی کلمه به معنای دسته‌های مگس است. این *arov* با این حال، کلمه عبری در واقع کلمه تعریف نشده است. لزوماً به معنای مگس نیست.

دلیل اینکه در بیشتر ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس مگس می‌یابیم این است که آنها تفسیر خود را از ترجمه هفتادگانی می‌گیرند که به معنای مگس سگ است. به همین دلیل است که ما آن را در آنجا می‌بینیم. اما بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که ایده هجوم مگس‌ها تعریف نشده است.

نکته جالب اینجاست که این دسته‌های مگس در مزامیر، قدرت بلعیدن دارند. آنها قدرت خوردن و مصرف کردن دارند، که نشان می‌دهد ممکن است منظور او واقعاً مگس‌ها نباشند. ممکن است باشند، اما ممکن است در واقع منظور او مگس‌ها نباشند.

،وقتی به روایت دیگری از این موضوع در تارگوم‌ها می‌رسیم، وقتی در مورد طاعون آروف صحبت می‌شود، اینگونه نوشته شده است: من در میان تو و بندگان و قومت و خانه‌ات، انبوهی از حیوانات وحشی را برخواهم انگيخت. و خانه‌های میتزری، که مصر است، پر از انبوهی از حیوانات وحشی خواهد شد و آنها در زمین نیز خواهند بود.

بنابراین در این سنت یهودی در تارگوم‌ها، دسته‌ها مگس نیستند، بلکه حیوانات وحشی هستند، دسته‌ای از حیوانات وحشی که زمین را تصرف می‌کنند. این به نوعی با ایده بلعیدن مطابقت دارد زیرا اگر شیرهای

وحشی، گرگ‌ها و هر چیز دیگری داشته باشید، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها عملی مانند بلعیدن انجام دهند. بنابراین این می‌تواند یکی از راه‌های توضیح آن باشد.

این سنت، شایان ذکر است که سنت یا درک عاروف است که در ادبیات معاصر یهودی نیز یافت می‌شود. بنابراین، من واقعاً وقتی به آن نگاه می‌کردم از دیدن آن ناامید شدم. اما اولین باری که دخترم به مدرسه ابتدایی رفت، در طول عید فصح به آنجا برگشت.

وقتی صحبت از طاعون چیزی که من مگس‌ها می‌دانستم شد، گروهی از حیوانات وحشی بودند. به این دلیل است که آنها این تعبیر را داشتند، که با سنت مسیحی بسیار متفاوت بود. بلای بعدی قورباغه‌ها هستند که در کتاب خروج مزاحم هستند، اما در اینجا قورباغه‌هایی داریم که آنها را نابود کردند.

بنابراین، آنها نوعی آسیب ایجاد می‌کنند. حالا آنها چه نوع قورباغه‌هایی بودند؟ دانستن اینکه چه اتفاقی دارد می‌افتد بسیار دشوار است، اما شما هم کنج‌کاو می‌شوید که آیا ذره‌ای به وحی در این موضوع فکر کرده‌اید یا خیر. زیرا اگر به کتاب مکاشفه نگاه کنیم، قبلاً گفتم که مضمون خروج در همه جا وجود دارد.

اما در کتاب مکاشفه، حیواناتی با ملخ‌های عجیب و غریب با دندان‌های بزرگ پیدا می‌کنیم که مردم را می‌بلعند و رنج زیادی به مردم وارد می‌کنند. بنابراین ممکن است این نوع اغراق را در توصیف بلایا و خساراتی که وارد می‌کنند، پیدا کنیم. بنابراین این پتانسیل برای قورباغه‌ها وجود دارد که ما در آنجا داریم.

سپس با بلای ملخ‌ها مواجه می‌شویم که در مزمور شماره هشت آمده است. باز هم، ترتیب آنها متفاوت است و مستقیماً از جانب خدا می‌آید. او آنها را می‌فرستد.

این ایده‌ای را مطرح می‌کند که ما در مزامیر خروج بسیار می‌بینیم. نقش مردان اغلب کمرنگ و نقش خدا برجسته می‌شود. او کسی است که مستقیماً بسیاری از بلاها و معجزات را انجام می‌دهد و ما موسی و هارون را بسیار کمتر می‌بینیم.

در این مزمور خاص، درجه‌ای از تکرار وجود دارد. ما ملخ و ملخ جوان داریم. قبلاً اشاره کردم که نمی‌توانیم زیاد از این موضوع استفاده کنیم، اما در موازی‌سازی کتاب مقدس، باید جفت کلماتی داشته باشیم که یکدیگر را متعادل کنند.

بنابراین، ما در این مورد خاص آن را داریم. سپس بلای تگرگ که در آن دو آیه به آن اختصاص داده شده است و هم گیاهان و هم حیوانات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در یک لحظه خواهید دید که چرا این مهم است.

در این مقطع خاص، ما بلای تگرگ را در آیه ۴۷ داریم. او تاکستان‌های آنها را با سنگ‌های تگرگ و درختان چنارشان را با یخ‌زدگی نابود کرد. این یکی دیگر از آن الگوهای تأکیدی است، یک الگوی کیاستیک. من دوباره به تخته می‌روم، فقط برای اینکه آن را طرح‌بندی کنم.

اساساً توازی معمول عبری به این شکل است، الف، ب، الف، یک الف موازی، و سپس یک ب موازی مانند این، که در آن این دو کلمه با هم مطابقت دارند. آنها سطح معنایی یکسانی خواهند داشت. بنابراین، در این مورد، از ملخ‌ها و ملخ‌های جوان در قسمت ب آن استفاده می‌کنید.

B و یک A اما اتفاقی که اینجا در این آیه می‌افتد این است که ما به یک شکل تأکیدی می‌رویم که در آن یک داریم. این چیزی است که به آن تقاطع A متناظر و یک B داریم و سپس جایشان عوض می‌شود و یک

می‌گویند. نمی‌دانم افراد مختلف چگونه به آن به شکل‌های مختلف اشاره می‌کنند، اما این یک (chiasmus) ساختار تأکیدی است. می‌بینیم که نه تنها اینجا استفاده شده، بلکه در جاهای دیگری هم استفاده شده است.

اما من استدلال می‌کنم، و در مقاله دیگری که در حال نوشتن آن هستم، استدلال می‌کنم که این یک ساختار کنترلی بسیار مهم در مزمور، در کل خود مزمور است. خوب. در ادامه، ما این عبارت را داریم که در یک ضمیمه آمده است.

بنابراین، او به نوعی برای هر بلا یک آیه اختصاص می‌دهد. سپس آن را دو برابر می‌کند و سپس درباره خشم سوزان خدا صحبت می‌کند. او درباره یک بلا صحبت نمی‌کند، بلکه در حال آماده‌سازی برای آخرین بلا است.

او از گروهی از فرشتگان ویرانگر سخن می‌گوید. او راه را برای خشم خود هموار کرد. او روح آنها را از مرگ نجات نداد، زندگی آنها را به طاعون سپرد.

این کاریه که اینجا می‌کنه. این طاعون. اینجا طاعون.

اما یک جنبه‌ی اضافه هم به آن اضافه شده، یک جنبه‌ی نمایشی برای تأکید. چیز دیگری هم داریم، که یک قالب شعری دیگر است، که به آن «همدلی با تأخیر» می‌گویند. اتفاقی که می‌افتد این است که مزمورنویس چیزی را توصیف و درباره‌اش صحبت می‌کند و تا آخرین کلمه یا در انتهای جمله، آیه یا بخش اصلی، به طور خاص به آن اشاره نمی‌کند.

بنابراین، او شروع به صحبت می‌کند و در مورد آن صحبت می‌کند و در نهایت به آن اشاره می‌کند و در مورد آن صریح است. به این روش، شناسایی با تأخیر می‌گویند. این می‌تواند تا حدی تأکید ایجاد کند.

نمونه دیگری از آن را خواهیم دید. در این مورد، کل توصیف او عصبانی شدن و نابود کردن فرشتگان است. اما خود طاعون، او تأکید می‌کند که تا آخر نمی‌آید.

فقط در آخر به آن اشاره شده است. به نظر می‌رسد مردان در این طاعون طاعون آسیب دیده‌اند. اگرچه در سفر خروج، بیشتر طاعون گاو و حیوانات است، اما به نظر می‌رسد این مورد کمی متفاوت است.

من اینجا به طاعون‌ها هم نگاه می‌کنم. تاریکی شامل نمی‌شود. کورک‌ها و شپش‌ها هم شامل نمی‌شوند.

بنابراین، ما دریافتیم که طاعون نخست‌زاده در هر دوی این تفاسیر جایگاه نهایی را دارد. بنابراین، او چیزی از آنچه ما به عنوان نسخه اصلی می‌دانیم را حفظ کرده است، هرچند اینکه آیا واقعاً چنین است یا خیر. داستان متفاوتی است. برخی نظرات کلی در مورد طاعون.

یکی اینکه ما متوجه یک سنت هفت بلا در کتاب خروج در مقابل یک سنت ده بلا در کتاب خروج می‌شویم. یک عدد هفت در مزامیر، ببخشید، ده در کتاب خروج. می‌خواهم بگویم که دو عدد هفت و ده اساساً یکسان هستند زیرا هر دو عددی هستند که نشان دهنده کمال هستند.

اگر به این دو مثال از نحوه استفاده از آنها نگاه کنید، یک اصطلاح رایج در بین بنی‌اسرائیل وجود داشت که از این عدد استفاده می‌کند. یک نمونه از این اصطلاح در اینجا در کتاب اول سموئیل آمده است. خب کارناس به شوهرش می‌گوید، شوهرش به حنا گفت، این مادر سموئیل است، چرا گریه می‌کنی و چرا غذا

نمی‌خوری؟ چرا قلبت غمگین است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟ بنابراین، این یک عدد کامل است.

من برای تو از ده پسر بهتر نیستم. اما در روت، عبارت مشابه یا یکسانی داریم، کسی که تو را دوست دارد از هفت پسر برای تو بهتر است. بنابراین، ایده کمال را داریم که در یک مورد در ده و در مورد دیگر در هفت بیان شده است.

بنابراین، واقعاً جای تعجب نیست که در یک سنت هفت و در سنت دیگر ده باشد. هر دو عددی هستند که یک چیز را نشان می‌دهند و بیان می‌کنند. آیا مسئله افزایش شدت مطرح است؟ احتمالاً.

برخی از محققان در این مورد استدلال کرده‌اند. این موضوع خیلی کلی است. این حرکت خون در آب‌ها، که در واقع کسی را نمی‌کشد، به آن صراحت نیست.

این فقط باعث ناراحتی بیشتر گله‌ها می‌شود، اما سپس آنها شروع به بلعیدن مردم می‌کنند. بنابراین، بحث در اینجا دشوارتر است. مطمئناً، وقتی به ایده طاعون می‌رسیم، تجمع بیشتر می‌شود و ما شاهد صحبت‌های خدا در مورد خشم خود و گروه فرشتگانی هستیم که قرار است علیه آنها بفرستند.

سپس به بلای نخست‌زادگان می‌رسیم که قطعاً شدیدترین بلای وارده است. بنابراین، برخی استدلال می‌کنند که مسئله افزایش شدت آن مطرح است. اما وقتی به مزمور ۱۰۵ نگاه می‌کنیم، خواهیم دید که به نظر من تصویر واضح‌تری از این احتمال وجود دارد.

نکته دیگری که باید در نظر داشته باشیم این است که موسی و هارون در هیچ یک از این ترجمه‌های مزمور ظاهر نمی‌شوند. وقتی در مورد شعر در بیشتر ترجمه‌های بلایا صحبت می‌کنیم، این خداست که مستقیماً این کار را انجام می‌دهد. اعمال قهرمانانه توسط خدا انجام می‌شود و در بیشتر موارد، انسان‌ها فقط علیه خدا گناه می‌کنند، شورش می‌کنند و شکایت می‌کنند.

این الگویی است که ما در بیشتر مزامیر به طرق مختلف بیان می‌کنیم. پس از آن، خدا را در حال هدایت، خدا را به عنوان چوپان می‌بینیم. این برای بقیه مزامیر بسیار مهم است.

او آنها را به پیش هدایت کرد. او آنها را به سلامت رهبری کرد. او آنها را به سرزمین مقدس خود آورد.

بنابراین خدا چوپان اسرائیل است زیرا او آنها را از بیابان، از مصر و از بیابان عبور می‌دهد. یادآوری این نکته مهم است. احتمالاً به همین دلیل است که ما این تغییر را به ترتیب می‌بینیم زیرا قبلاً وقایع بیابان را دیده‌ایم. اما اکنون او بر این جنبه از هدایت اسرائیل توسط خدا تمرکز می‌کند.

او چوپان آنهاست. این اساساً خلاصه‌ای از فعالیت‌های بیابان است، اما جزئیات آن قبلاً داده شده است. تمام گناهان، تمام آزمایش‌های خدا برای نان و چیزهای دیگر. پس از این، ما یک شورش و مجازات داریم که به موجب آن بنی‌اسرائیل، هنگامی که وارد سرزمین موعود شدند، چیزی از بیابان نیاموختند و علیه خدا شورش کردند.

بنابراین، او آنها را مجازات می‌کند. آنها به محض ورود به سرزمین، به آزمایش خدا ادامه می‌دهند. اینها اشارات کلی به مکان‌های بلند و بت‌ها هستند.

مکان‌های بلند تپه‌هایی بودند که بر روی آنها قربانگاه‌هایی ساخته می‌شد و مردم علاوه بر خدای اسرائیل، خدا را نیز می‌پرستیدند. آنها بت‌ها و خدایان دیگر را نیز می‌پرستیدند. در نتیجه این، خدا قوم خود را به نوعی رها می‌کند و مزمور به ویرانی در شیلوه اشاره می‌کند.

این احتمالاً اشاره‌ای به باب ۴ کتاب اول سموئیل است که در آن بنی‌اسرائیل با صندوق عهد به جنگ رفتند. آنها از فلسطینیان شکست خوردند و فلسطینیان صندوق را دزدیدند. آنها آن را با خود بردند.

است که در متون OZ احتمالاً این در اینجا به این اشاره دارد. او قدرت خود را به اسارت سپرد. کلمه اینجا دیگر اشاره مستقیمی به صندوق عهد دارد.

بنابراین احتمالاً این کنایه‌ای است که اینجا داریم. به طور خاص، اینجا دارید که کاهنان او با شمشیر کشته شدند. این احتمالاً کنایه‌ای به مرگ حُفنی و فینحاس است.

بنابراین، آن دو نفر از پسران کاهن اعظم، پسران الی، بودند که به جنگ رفتند و کشته شدند. بنابراین، ما کاهنانی را داریم که همین جا با شمشیر کشته شدند. به احتمال زیاد، این همان اشاره‌ای است که به آن شده است.

بنابراین، شما کاهنان، حُفنی و فینحاس را در حال مرگ دارید، اما اشاره دیگری هم به بیوه‌های او دارید که نمی‌توانستند گریه کنند. در این مکان خاص، بعد از فرد متوفی ما، مورد همسر فینحاس را داریم که قادر به سوگواری نبود زیرا هنگام زایمان، پس از زایمان درگذشت. بنابراین، او حتی قادر به سوگواری نبود زیرا فوت کرد و در نتیجه فهمیدن اینکه صندوق عهد گرفته شده، شوهرش مرده، الی مرده و همه این اتفاقات رخ داده است، زود زایمان کرد.

بنابراین، او مُرد و نتوانست سوگواری کند و بیوه‌هایش هم نتوانستند گریه کنند. بنابراین، این احتمالاً اشاره‌ای به کل این ماجرا در اینجا است. پس ما چیزی داریم، خدا قوم خود را رها می‌کند.

، سپس چیزی داریم که تصویرسازی بسیار جسورانه‌ای است. می‌گوید، سپس خداوند از خواب بیدار شد. گویی از خواب بیدار شده است. بنابراین، سوال این است که نه فقط خواب، بلکه شراب بر آن غلبه می‌کند.

بنابراین، تصویر اینجا دقیقاً شبیه کسی است که نه تنها در خواب عمیقی است، بلکه در حالت مستی و بی‌حسی به سر می‌برد، به طوری که کاملاً از طریق الکلی از حال رفته است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که خدا هیچ کاری نمی‌کند. اما همانطور که از کتاب مقدس می‌دانیم، همانطور که در جاهای خاصی می‌دانیم، خدا نمی‌خوابد.

مزمور ۱۲۱:۴ می‌گوید کسی که اسرائیل را نگهبانی می‌دهد، نه چرت می‌زند و نه می‌خوابد. این تصویری است، که ما داریم، که مربوط به دوران متاخر است. اما مطمئناً قبل از آن، در دوران سلطنت، اوایل سلطنت، تصویری از خدای خواب وجود داشته است.

این تصور وجود داشت که خدا، حداقل برای مردم به نظر می‌رسد که او خوابیده است. بنابراین، ما قسمت‌هایی داریم که اشعیا می‌گوید، بیدار شو، بیدار شو، ای بازوی خداوند، قدرت را به دست بگیر. او می‌گوید، در واقع به نوعی به خدا می‌گوید، مانند ایام قدیم بیدار شو و کاری انجام بده.

ما اینجا در مزمور ۴۴ نیز یک مثال واضح می‌بینیم، خودت را بیدار کن. ای خداوند، چرا خوابیده‌ای؟ ما را برای همیشه طرد نکن. بنابراین، این برداشتی است که ما داریم یا برداشتی که ایجاد شده این است که خدا در خواب است و باید از طریق دعا و شفاعت و فریاد و هر چیز دیگری او را دوباره به عمل وادار کرد.

این تصویری است که ما اینجا داریم، تصویر خدای خفته‌ای که بیدار می‌شود و سپس به نجات قوم خود اسرائیل، می‌آید. در اینجا به پایان اوج داستان می‌رسیم که در آن، همانطور که گفتم، به اولین بخش مهم انتقال اطلاعات اشاره کردیم. حالا به بخش دوم می‌رسیم، دومین بخش مهم، که طرد شدن افرایم است.

افرایم طرد شده است. پادشاهی شمالی و مردم شمال برای سکونت در شهر مقدس خدا و همچنین خیمه مقدس انتخاب نشده‌اند. بنابراین، افرایم طرد شده است.

در عوض، یهودا برای معبد انتخاب می‌شود. این قبیله تقریباً در همان مکانی از یهودا قرار دارد که معبد در اورشلیم در آنجا ساخته شد. مهم‌تر از آن، اگر دوست دارید، داوود به عنوان رهبر خدا انتخاب می‌شود.

نکته مهمی که باید به خاطر داشت این است که در سراسر مزمور، حذف نام افراد کاملاً مشهود است. ما موسی نداریم. ما هارون نداریم.

ما واقعاً نداریم، من می‌خواهم در مورد فرعون بگویم. نام‌ها ذکر نشده‌اند. بنابراین، ناگهان اینجا نام داوود را می‌بینیم، این یک مسئله مهم است زیرا اکنون مزمورنویس اهمیت این فرد خاص را آشکار می‌کند.

اگر چند اسلاید قبل را به خاطر داشته باشید، چیزی بیش از آشکار کردن او، دیدیم که خدا بنی اسرائیل را رهبری می‌کرد و آنها را به عنوان چوپان‌شان هدایت می‌کرد. اما اکنون به نظر می‌رسد که خدا زمام رهبری و هدایت بنی اسرائیل را به دست گرفته و آنها را به داوود سپرده است. در اینجا آمده است که او را برای چوپانی یعقوب آورده است.

بنابراین، او آنها را چوپانی و هدایت کرد. همه اینها زبان هدایت و راهنمایی است که زمانی متعلق به خدا بود، اما اکنون به داوود می‌رسد و مسئولیت او این است که مرد خدا باشد. با این اوصاف، بیابید قبل از اینکه این مزمور را با چند نکته به پایان برسانیم، خلاصه‌ای از آن را ارائه دهیم.

اول از همه، مزمور ۷۸، طولانی است. می‌دانم که حق مطلب را ادا نکرده‌ام. چند هفته دیگر طول می‌کشد تا این کار را انجام دهم، اما بر معجزات خدا برای اسرائیل تمرکز دارد.

کمتر به مردم، اما بیشتر به قدرت معجزه‌آسای خدا می‌پردازد. همچنین بر شورش اسرائیل در پرتو نیکی او، در پرتو تلاش بی‌وقفه او برای کمک به آنها تمرکز دارد. آنها علیه او شورش می‌کنند.

آنها به طور مناسب و شایسته‌ی قدرت عظیم او عمل نمی‌کنند. سپس تأکید دیگر نیز درس گرفتن از گذشته بود. از این نظر، همانطور که قبلاً گفتم، این با سنت‌های خردمندانه‌ای مرتبط بود که شما از آن درس خواهید گرفت.

برخی از موارد حذف شده، مانند اعطای تورات، دوباره ذکر نشده‌اند. مطمئن نیستم که چرا به نظر می‌رسد که مثال خوبی برای صحبت در مورد شورش وجود دارد، زیرا در حالی که آنها منتظر پایین آمدن موسی از کوه بودند، هارون را برای ساختن این گوساله طلایی به کار گرفتند، اما به آن اشاره نشده است. ما همچنین کلمات تورات را در مزمور داریم، اما این مربوط به زمان اعطای تورات است.

قانون‌گذاری مشخص نشده است. یک شورش فردی، مانند شورش‌های داتان و ایبرام، نیز ذکر نشده است. عمدتاً افرایمی‌ها و بنی‌اسرائیل هستند که با خدا می‌جنگند و دشمن او می‌شوند.

نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، اشاراتی به سنت‌های گمشده، نان فرشتگان و عقب‌نشینی افرایمی‌ها هنگام عقب‌نشینی در نبرد است. ما شواهد روشنی از این موضوع در متون کتاب مقدس نداریم بنابراین، به نظر می‌رسد، و حداقل از نظر من، این واقعیت که ما این سنت‌های دیگر را داریم، به نوعی به قدمت این مزمور خاص اشاره دارد.

من می‌خواهم در این مورد وارد بحث قدمت شوم چون بحث‌های زیادی در مورد آن وجود دارد، اما فکر می‌کنم به نوعی به قدمت، طبیعت اولیه، حس اولیه این مزمور خاص اشاره دارد. سپس به مقام والای خدا می‌رسیم. موسی و هارون غایب هستند.

خدا همه چیز را مستقیماً انجام می‌دهد. او دریا را می‌شکافد. این خداست که نان را فراهم می‌کند.

این خداست که بلدرچین را فراهم می‌کند. او همه این کارها را انجام می‌دهد. او طاعون را می‌فرستد و هیچ نشانه‌ای از خدا نیست.

بنابراین، ما با مسئله‌ی تعالی خدا روبرو هستیم. نکته‌ی دیگر، همانطور که قبلاً اشاره کردم، فقط از داوود نام برده شده است. در تمام سنت خروج، اگر در مورد آن فکر کنید، چیزی که مزمور خیلی روی آن تمرکز دارد، در مورد خروج، هیچ اشاره‌ای به موسی، هیچ اشاره‌ای به هارون نشده است، اما از داوود یاد شده است.

این، باز هم، واقعاً باید نکته‌ی اصلی این مزمور را تأکید کند. خب، این مزمور ۷۸ است، طولانی‌ترین مزموری که در کتاب مقدس به سنت خروج اختصاص داده شده است. این دکتر دیوید امانوئل است که در حال تدریس مزامیر خروج است.

این جلسه شماره دو است، مزمور ۷۸، خدا داوود را برگزید.